

از سیاست ایران چه آموخته ایم؟

مهرداد بروجردی

ویلوغ و ویژه‌ای چنان یافته است که حکومت نه می‌تواند نادیده‌اش بنگارد و نه در خود جذب و منحل‌اش سازد. روزنامه‌نگاران ایرانی، خوانندگان اصیل، پی‌گیر و پیچیده‌ای به‌بار آورده‌اند که در دادگاه افکار عمومی نشسته و رفتار حاکمان را به ترازو نهاده‌اند.

این رویدادها با دگرگونی بنیادین و چند پهلوئی در کل جامعه همزاد است. رفتار پرشور و هیجانی جای خود را به کردار عاقلانه می‌سپارد. ستاره‌های توده‌پسند و تحکیمهای ایدئولوژیک کارآیی گذشته را ندارند، ساختار درونی خانواده‌ها طرحی بیشتردموکراتیک یافته است. رابطه‌ها و انتظارات تعریف روشن‌تری پیدا کرده‌اند، خریداران خدمات طالب آگاهی بیشتری از چند و چون آن‌اند و... می‌توان گفت که آهنگ گذار از نظام سنتی - اقتدارگرا بسوی جامعه مدرن دموکراتیک تندی گرفته است و آنچه بر شتاب آن می‌افزاید، دورنگی روز افزون میان آرمان و وضع موجود، سیاست و فقه، سخن در جلوت و کردار در خلوت و «باید» است. شهروند متوسط ایرانی - سیاست ورزی را بی‌ثمر می‌شمارد و نه خود براحتی عشوی شعر و شعار سیاسی را می‌خرد. روشنفکران نیز در همین هنگام، نقد بی‌پروای وصفها و ویژگیهای پویه‌ی سیاسی و حیاتی اجتماعی ایرانی را پی گرفته‌اند و اقتدارگرایی، سانسور، سیاسی و حمایت اجتماعی ایرانی را پی گرفته‌اند و اقتدارگرایی، سانسور، آمریت سیاسی (Clientalism)، کیش شخصیت، اتانسیسم، تعصب، پارتی بازی، هواداری بی‌منطق، خشونت را بر آستان سنجش افکنده‌اند. بی‌شک فردای ایران از تلاش پی‌گیر آنان در طلب دموکراسی، حقوق مدنی، آزادی، دولت بااختیارات محدود، تکثرگرایی سیاسی، عدالت اجتماعی، تساهل و پاسخگویی قدرت بهره‌ها خواهد برد. دیگر نشان رشد و بلوغ سیاسی تمنا و ترجیح روش اصلاح بجای انقلاب در دگرگونی وضع سیاسی است. تمایل تاریخی اهل این دیار در حرکت‌های سیاسی پیوسته روه سوی راه انقلابی سرنگونی حکومت نهاده است. اینک اما پس از تجربه دواقلاب و زیر و زبرهای بسیار در طول یک قرن، گویی فرهنگ سیاسی کارآیی و توان دگرگونی اصلاحی را بکف آورده است. ۳ کشاکش سیاسی گروهها در ایران برد و باختی زمانمند (ونه نهایی) دارد. نه دگرگونی در

آموخته‌ایم تا به کمک آن به پاسخ‌های بهتری برای این سؤالا بیاندیشم. این نوشتار پاسخی مجمل به این پرسش مینایی است.

آنچه آموخته ایم

۱ آنچه تاکنون - و پس از این نیز - نرمی را جایگزین سختی و تصلب جمهوری‌ای برخاسته از انقلاب نموده است، ویژگیهای فرهنگ عمومی ساختار کلی سیاست ایران است. جنبش مردمی اصلاحات که نزدیک به چهارسال پیش در گرفت، بی‌پایگی استدلالی را بر آفتاب افکند که برابر آن نظام حکومت دینی از درون تغییرناپذیر می‌نموداکنون می‌دانسیم که ویژگی «شهروندی فعال و سیاسی» می‌تواند روحانیان محافظه‌کار را زیر فشار افکار عمومی به پذیرش دوره، نافرمانی مدنی صلح‌آمیز و جمعی را در سه مورد بکار بسته است بی‌آنکه درین کار از حزب یارهبهری سیاسی تأثیر پذیرفته باشد؛ چهار سال پیش در انتخابات ریاست جمهوری، سپس در انتخابات انجمن شهر و روستا (۱۳۷۸) و آنگاه در انتخابات مجلس (۱۳۷۹) به ترتیب ۸۳، ۶۴، ۶۹ درصد از رأی دهندگان قانونی به پای صندوقهای رفتند و هر بار پس از شمارش و بازشماری آراء به یاد مسند نشیان آوردند که هم قدرت داشتن با حساب پس دادن همزاد است، هم «اعتماد مردم» مقوله‌ای زمانمندست و هم بهره‌وری از وفاداری و هواداری مردمان به شیوهی رفتار حاکمان وابسته است.

۲ دگرگونیهای جمعیتی، فرهنگی، اقتصادی و نیز گذار اجتماعی به دوران پس از انقلاب نقش چهره‌ی جامعه‌ی ایرانی را از صورت سنتی - اقتدارگرا به ساختاری مدرن - دموکراتیک تغییر می‌دهد. طبقه‌ی متوسط فرهنگی با جمعیت بیست و سه میلیونی (دارای مدرک دیپلم به بالا) خود را نه تنها «پاره‌ای از ملت» می‌داند که خویش را «شهروند» نیز می‌شمارد و از اینرو، بی‌رغبت به شنیدن سخنان پرشور و هیجان‌افزا در چند و چون «تکالیف» ملی و دینی، در پی دانستن حقوق شهروندی خویش افتاده است. حرکت پویا و توانمند دانشجویی به نمایندگی میلیونها دانشجوی دانشگاه و دانش‌آموز دبیرستانی قوام

پیچیدگی حال و روز در ایران امروز، سیاست ورزان و تحلیلگران را وا نمی‌نهد که تفسیری یگانه از آنچه می‌گذرد در میان آورند. نگاه بدبینانه، حمله به سیاست‌پیشگان و پیشروان و حبس در زندان روزنامه‌نگاران و ناشران را می‌بیند و تنگ گرفتن بر مطبوعات و خشونت ورزی آشکار را می‌نگرد و می‌گوید که در دوران خاتمی نیز دوار چرخ به همان آهنگ است که بود و هنوز هم دولت بی‌توان است، خواستهای شهروندی بی‌پاسخند، دستگاه قضایی حسابی پس نمی‌دهد و روزنامه‌ها همچنان تشنه‌ی آزادی بیان‌اند. نظرخوش‌بینانه اما، براین پای می‌فشارد که بستن روزنامه‌ها چالشگر و بازداشت روزنامه‌نگاران پرسشگر چیزی نیست جز توقیفی کوتاه در راه رفتن بسوی حکومتی دموکراتیک‌تر. چه، هرگاه صدای نارضایتی از وضع موجود در جامعه‌ای برخاست خفه و خاموش کردن آن برای زمان دراز دست دادنی نیست. این رأی همچنین یادآوری می‌کند که وزنه‌ی جمعیت‌شناختی بسود کف‌ی اصلاحات است و از اینرو این فرایند برگشت پذیر نیست.

این دو نگاه، تحلیلگران را در پاسخ گویی به پرسشهایی از این دست به دوراه می‌کشاند؛ آیا رئیس‌جمهور خاتمی پشتیبانی هواداران پرشور و عامه‌ی رأی دهندگان خود را از دست داده است؟ آیا چنین است که رفتار «دست به عصا»ی خاتمی حساسیتها را به بی‌صبری و به ناامیدی بدل کرده است؟ آیا باید به فراز و فرودها، پیشروی و عقب‌نشینی‌ها در این سه سال‌واند همچون درآمدی بر فرآیند «پندارزدایی» نگریم؟ آیا کناره‌گیری، غمگینی و زوال انگیزه‌ی اخلاقی مردمان پشت جنبش اصلاحات را خم آورده است. یا اینکه این حرکت پس از انتخاب رئیس‌جمهور آینده جوانی زسر خواهد گرفت؟ آیا اگر خاتمی دوباره رئیس‌جمهور شود، این شیوه‌ی سکوت و صبوری خود را به سوتی خواهد نهاد تا چالش جدی برای برقراری «آزاداندیشی سیاسی» را پیش گیرد؟ آیا گروههای سیاسی امن که امروز همچنین خستگی‌ناپذیر برابر هم ایستاده‌اند به همراهی و همدلی‌ای خواهند رسید یا اینکه سفره‌ی این نزاع همچنان برافروخته خواهد ماند؟ دست آخر پرسشی بنیادینی که پیش از اینها ما را به پاسخگویی خود می‌خواند؛ ازجستی‌پویه سیاسی در ایران پس از انقلاب چه دانسته و

آهنگ گذار از نظام سنتی - اقتدارگرا بسوی جامعه مدرن دموکراتیک تندی گرفته است و آنچه بر شتاب آن می‌افزاید دورنگی روز افزون میان آرمان و وضع موجود سیاست و فقه سخن در جلوت و کردار در خلوت و «باید» است



چهار سال پیش در انتخابات ریاست جمهوری سپس در انتخابات شوراهای انتخاباتی مجلس رأی دهندگان قانونی به پای صندوقهای رأی رفتند و هر بار پس از شمارش و بازشماری آراء به یاد مسند نشیان آوردند که هم قدرت داشتن با حساب پس دادن همزاد است هم «اعتماد مردم» مقوله‌ای زمانمندست و هم بهره‌وری از وفاداری و هواداری مردمان به شیوهی رفتار حاکمان وابسته است

مواضع اعلام شده ناممکن است و نه همراهی و اتلافها ناشکستی است. شکست یک گروه بهیچ رو نهایی نیست و پیروزی آن دیگر نیز تا ابد نمی ماند. هیچ اهل سیاسی پشیمانی بر کرده ی پیشین را نمی پسندند و از خیل برچسبها سیاسی که بر هم می نهند کاسته نمی شود. نشان این سخن را می توان در داستان محاکمه ی وزیر کشور خاتمی باز جست. گر چه دادگاه ویژه روحانیت - تقریب همه وقت - متهم خویش را «مجرم» می یابد، دادگاه افکار عمومی وی را به نام و عنوان «قهرمان راه اصلاح» باز می شناسد.

۴ در ساحت قطعی شده ای سیاست ایران، هر رفتاری معنایی سیاسی در پی خویش نهان دارد از این رو حتی ساده ترین نشانه ها (تصویرها، نقاشیها و نمایشنامه ها) رفتارها (کف زدن، رقصیدن، دست در دست یکدیگر نهادن، آوای سوت نواختن، خنده های زیر لبی و غزلهای پرشور احساسی) و رخدادها (جشن پیروزی ورزشی، کمپودموقتی آب یا برق، بسته شدن کارخانه) هر یک به بحرانهای سیاسی شگرف تواند انجامید چرا که دست دولت از ابزارهای ایدئولوژیک یا ساختاری برای پیش گیری چنین رویدادهایی تهی است.

۵ درک چند و چون آنچه در این دو دهه در فضای سیاسی ایران جاری است بی نظر درنقیضه نماهای سیاسی و فرهنگی آمیخته با آن دست نخواهد داد. نگاهی به این واقعیتها ی نقیضه نما بیفکنیم؛

الف) دستگاه سیاسی در این دو دهه ای که هم از سنت فقهی قوام می یابد و هم اوصاف مدرنی برمی گیرد و به ناچار در دل خویش چالشها و کشاکشهای فراوانی می پرورد. رهبرانش گاه به «لسان فقهی» «تقوه» می کنند و گاه واژگان گفتمان مدنی را بکار می بندند، مردمش زمانی «متکلف شرعی» خوانده می شدند و زمانی «شهروند - قانونی» نامیده می شوند. گاه «ادله ای اربعه» فقهی «حجت» فعل است و گاه سرسپاری به «قانون اساسی» دلیل رفتار. یک چند حکومت به «تمشیت منویات رهبری» فروکاسته می شود و یک زمان مشروعیت های برخاسته از رأی مردمان دانسته می شود. هم از یزوست که بازشناسی تکلیف از حق، گناه از جرم، سپهر عمومی از قلمرو خصوصی و اسلامیت از جمهوریت کار سبلی نمی نماید.

ب) قانون اساسی ای که همزمان بر اصول مذهبی و بنیادهای سکولار تکیه می کند و گرایشهایی هم دموکراتیک و هم ضد دموکراتیک باز می نمایاند و در همان حال که نگران توده هاست، نخبه گرایی را از خاطر نمی برد.

ج) جامعه ای که در آن، بسیاری نهادهای فرهنگی سیاسی و اجتماعی ساختاری مدرن و

خاستگاهی در خاک و تفکر غربی دارند اما شیوه ی کارپردازی رنگ و لعاب چهره سازی خود را از فرهنگ بومی به میراث برده اند.

د) حکومتی ایدئولوژیک که بر سمند سرکش جامعه ای جوان سوار است ولی از هستی احزاب سیاسی شناخته شده، قانونی و موثر بهره ی چندانی نمی برد.

ه) زمامدارانی مذهبی که کاریست شعرهای دینی آمیخته با زندگی سیاسی شان است و مردمانی که آرمانها، باورها و مضمونهای سکولار همچنان بر ذهن و زبان شان جاریست.

و) رهبران روحانی که ردای رعایت دین و پاسداری از سنت را بدوش می کشند اما بنابه «مصلحت نظام» به بازنگری اصول و احکام سنتی پرداخته و بسیاری قواعد شریعت رانادیده می انگارند.

ز) شهروندانی که در سایه ی حکومتی فراگیر و مطلق زیسته اند اما به چنان رتبه ای از شکوفایی فکری رسیده اند که وقتی، از سوی اطلاق پیشگان، دموکراسی و جمهوریت عارضی و طفیلی تلقی می شوند، اینان برغم دغدغه ی نان و بیم جان «براصلاحات و ثبات همزمان» انگشت می نهند.

ح) جامعه ای که زنان آن تنها و تنها به یاری همت و پشتکار خویش دستاوردهای روشنی در قلمرو تحصیل و اشتغال بکف آورده اند و از این راه آگاهی جمعی از حقوق خود را تعالی بخشیده اند.

ط) دیاری که در آن بیشتر روشنفکران دینی، برغم اسلافشان که مدنیت را مردومی شمردند و اسلام را «تنها» پاسخ نابسامانها و کلید انحصاری قفل گرفتاریها می دانستند، خود پیشروان دعوت به سوی حکومتی عرفی و زمینی گشته اند. این روشنفکران که بر نقد روحانیان به سبب «کاریست ابزار دین» انگشت نهاده اند، خود در آماج حمله ی روحانیان حکومتی - به نام و بهانه ی دفاع از همان دین - نشستند، بیاد یاوریم که بسیاری اسلام شناسان مغرب زمین پیش از این، مذهب شیعه را کمتر از هر شاخه ی دیگری، مستعد سکولار و عرفی شدن دانسته اند و از این زاویه، تلاش روشنفکران دینی در تعبیر سکولار از دین، چهره ی نقیضه نمای دیگری بر پرده ی تفکر کنسولی ایران نقش می کند. **

نتیجه ی سخن

پنچیدگی و سرشاری واقعیت سیاسی ایران روا نمی دارد که آنرا در خواست فردی رهبریا رهبران سیاسی اش خلاصه کنیم. باید به یاد داشت که حیات آموزه ی «ولایت فقیه»، پس از درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی،

نه وابسته به شخص، که استوار به نهادی جمعی است که رهبر انقلاب، پیش نمازهای جمعه، نمایندگان ولی فقیه در وزارتخانه ها، دانشگاهها و اداره ها، اعضای خیرگان و شورای نگهبان را در بردارد و تکیه بر آنان خواستها و تصمیم ها ولایت فقیه را تحقق می بخشد. جنبش اصلاحات نیز بهیچ رو برابر با شخص رئیس جمهور خاتمی نیست. او تنها پی آمد خواسته های پیدا و احساسات و امیدهای خاموش است. با اینهمه شرط خرد آنست که امیدهایمان را به پای واقعیت ننویسیم. هم مسیر سیاست را نمی توان به تمامی به فرآیندهای اقتصادی و ساختارهای اجتماعی فروکاست و هم پیش بینی پیروزی قطعی و بی بازگشت اصلاح طلبان از عهده ی این قلم خارج است. در همین حال که باید مرز یاد دست اصلاح طلبان گفت که هواداران خویش را نگاه داشته و به آموزش نیروهای جوان خط برخاسته اند، به خاطر نیز باید آورد که رسیدن به هدفهای اصلاحات که هدفی نیست که بزودی صورت بندد. ایران هنوز کشوری است که در مسیر تصمیم گیریهای سیاسی اش از راه های مشخص و شفاف نمی گذرد. سنت تصمیم گیریهای قیام مآبانه در آن دیرپاست و آنچه نخنگان سیاسی بر آن پای می فشارند به اهداف شخصی و نیازهای فردی شبیه است بسیار که هنوز هم در کنج خاطر بسیاری سیاست «پدر و مادرندار» اثرگذار می باشد.

نه انتخابات «آزاد و داشتش» نشان دموکراتیک بودن حکومت است و نه حکومت دینی سالارمتش از حل مسایل جامعه ی مدنی اش ناتوان است. جامعه ای که ارگان های مستقل نقش واسط میان فرد و حکومت را بعهده نمی گیرند. در این هنوز این ناله بلند است که روابط بر ضوابط پیشی نگیرد و «اعتماد» سست شود و در جامعه روابط خانوادگی فرقه ای بالاتر رود. پویایی اجتماعی اش هنوز به جای تکیه بر تکاپوهای هدفمند و امدار جرقه های تصادفی، روابط شخصی و نفوذ شخصیتها است و جامعه مدنی اش هنوز لرزان در سر و سیر صیانت خود است.

* برای نمونه می توان از تنش میان اصل چهارم و اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی در باره ی بنیادهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی یاد کرد. برای یک ارزیابی نقادانه و پر ارزش از قانون اساسی ایران نگاه کنید به؛
Asghar Shirazi, the constitutive of Iran: politics and state in the Islamic Republic, Translated by John Orane, Clanton, I.B. Tauris 1997

** صاحبان این رأی بیشتر بر ویژگیهایی از اسلام شیعی همچون مخالفت ایدئولوژیک آن با اقتدار و حکومت غیر روحانیان و نیز وصفهای فرقه گرایان، پدرسالارانه و بسیار عاطفی احساسی آن انگشت می نهند. برای بررسی نقدی از این دیدگاه نگاه کنید به؛ مهرزاد بروجدی؛ «آیا می توان اسلام را معرفی کرد؟» کین شماره ۲۹ مهر و آذرماه ۱۳۷۸، صفحه ۴۴ تا ۵۰

حرکت پویا
و توانمند دانشجویی
به نمایندگی
میلیونها دانشجوی
دانشگاه
و دانش آموز دبیرستانی
قوام و بلوغ ویژه ای
چنان یافته است
که حکومت
نه می تواند
نادیده اش بنگارد
و نه در
خود جذب
و منحل اش سازد
روزنامه نگاران ایرانی
خوانندگان اصیل
پی گیر و پیچیده ای
به بار آورده اند
که در دادگاه افکار
عمومی نشسته
و رفتار حاکمان را به ترازو
نهادند



در ساحت
قطعی شده ای
سیاست ایران
هر رفتاری
معنایی سیاسی
در پی خویش نهان دارد
از این رو
حتی ساده ترین
نشانه ها
رفتارها
و رخدادها
هر یک
به بحرانهای سیاسی
شگرف تواند
انجامید
چرا که دست دولت
از ابزارهای ایدئولوژیک
یا ساختاری
برای پیش گیری
چنین رویدادهایی
تهی است